**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و پنجم\_11آذر 1397**

در بیانی که جلسه گذشته از آقای سیستانی نقل کردیم، در باب مفهوم شرط سخن ایشان این است که در مفهوم شرط کلمۀ إن آمده است آنجا که البته ثلاثی باشد نه ثنائی. و کلمۀ إن معنایش تعلیق است. تعلیق یعنی آن حکمی که من کردم وابسطه هست به این شرط. اگر این شرط هست، آن حکم هست، اگر شرط نیست، آن حکم نیست. و وقت هم این رابطه بین آن حکم است و خصوص آن شرط نه چیز دیگر. چون اگر چیز دیگری بود، دیگر معلق بر این شرط بالخصوص نمی شد. بر جامع معلق می شد.

مثال: العالم ان کان عادلا فاکرمه، رابطه بین وجوب اکرام است با عالمی که عادل باشد و خصوص عدالت، نه چیز دیگری و الا اگر هم عدالت بود مثلا و هم هاشمی بودن، جامع انتزاعی بین عدالت و هاشمی می شد شرط. در حالی که شرط شده است فقط عدالت. اگر غیر از عدالت امر دیگری هم مدخلیت داشته باشد، نمیگفت ان کان عادلاً، میگفت ان کان عادلا او هاشمیا. ما میفهمیدیم که جامع بین عدالت و هاشمی بودن، یک جامع انتزاعی است.

و حقیقة مفهوم الشرط هی انّ المعلق علیه منحصرٌ فی الشرط

آنی که بین موضوع و محمول را ارتباط داده است ان عدالت و شرط است.

لا الجامع بینه و بین غیره

مراد از جامع جامع انتزاعی است که از کلمه او استفاده می شود.

مثلا اذا کان العلم عادلا فاکرمه ... و الا دیگر بهش معلق علیه نمیگفتیم.

و نتیجة هذا المطلب انّ المفهوم المستفاد من المثال عبارت عن ان الشخص اذا لم یکن عادلا فلا یجب اکرامه و ان کان متصفا بای صفة کان. پس علم به تنهایی علت تامه وجوب اکرام نیست، اگر علم به تنهایی بود می گفت اکرم العادل.

از این طرف علم علت تامه وجوب اکرام علم نیست. از آن طرف هم علت تامه علم به اضافه عدالت یا هاشمی بودن نیست. ماییم و ظاهر جمله که علت تامه علم است به اضافه عدالت و بس. یا اینگونه بگو مقتضی وجوب اکرام علم است. شرط که علت را علت تامه می کند چیست؟ عدالت است خصوص العدالت است. این معنایش این است که اگر عدالت بود وجوب اکرام هست و اگر رفت وجوب اکرام هم می رود و لذا می گوییم شرط مفهوم دارد.

ما یک مبنایی داشتیم در بحث مفاهیم، این را مفصل اثبات کردیم، عرض ما این است که بحث مفهوم و منطوق باید بیاید در حیطه عقلاء و قانون گذاری های عقلایی معنا شود تا ببینیم مفهوم شرط چیست. ببینید اگر یک مادۀ قانونی با ادات شرط در یک ماده قانون آمده بود، گفته بود هر ایرانی اگر به سن بیست سال رسید، باید فلان کاررا بکند، حقوق دان چه وقت می تواند بگوید این حکم فقط مختص به 20 ساله های ایرانی است و ایرانی که بیست ساله نباشد این حکم برایش نیست. وقتی که دو تا نگاه داشته باشد یک نگاه به این ماده قانون. و یک نگاه به تمام تبصره ها و تعلیقه ها و مواد قانونی دیگر. چه بسا اجرای حکم فقط برای 20 ساله ها نباشد و برای کسانی دیگری هم که مثلا نخبه باشند وجود داشته باشد. تا این حقوق دان نگاهی به مواد دیگری حقوقی نکند، انحصار را نمی فهمد. لازم نیست این کلمه او در همین یک قانون آمده باشد تا شما بگویید او که ندارد. و وقتی او نبود علت منحصره است. چه بسا او را در یک تبصره دیگر در جای دیگر اورده باشد. بله هر وقت مطمئن شدید که او در کار نیست. این جمله ان وقت است که باید گفت فقط علت تامه اجرای حکم برای افراد 20 ساله است والا از صرف إن این استفاده نمی شود.

مقنن ما هم مثل مقنن های معمولی هم قرائن متصله آورده است و قرائن و شواهد متصله. چرا همه شما اصولیین می گویید به عموم عام می شود اخذ کرد اما بعد از فحص از مخصص. چون می دانید مولا مخصص های منفصل دارد. باید بروید و دنبال این مخصص ها بگردید. همان حرفی را که در لزوم فحص از مخصص در رجوع به عام بیان می فرمائید همان حرف را در مفهوم شرط هم بیان بفرمائید چون هیچ اشکالی ندارد که مو لا نگوید اکرم العالم ان کان عادلا او هاشمیا. بلکه یک جا بگوید اکرم العالم ان کان عادلا و در جای دیگر بگوید اکرم العالم ان کان هاشمیا. این که اشکالی ندارد؟ چرا ایشان متمرکز می شود در یک جمله؟ آن چه علت تامه می شود برای اکرام دو چیز است یک نگاه به شرط و دیگری این که تبصره یا تعلیقه ایی منفصلا یا متصلا در کنارش نیامده باشد.خب این فرمایش ایشان راجع به مفهوم شرط.

اما در مورد مفهوم وصف. در مورد مفهوم وصف یک درجه ایی از مفهوم را ما قبول داریم، آن همان چیزی است که بهش می گویند قاعدۀ احترازیت در قیود، اگر شما شک کنید که هذا القید توضیحی ام احترازی . اصل عقلائی میگوید این قید احترازی است. اگر گفت اکرم العالم العادل میخواهد بگوید شخص این حکم رفته است روی عالم عادل.

اما معنای این حرف ما این نیست که عالم هاشمی به یک ملاک دیگری بودنش وجوب اکرام ندارد. چون کلمه ایی که رساننده تعلیق باشد در اینجا وجود ندارد. پس تعلیق و انحصار با آن بیانی که در مفهوم شرط بود اینجا نیست و فقط ثبوت عند الثبوت.

حال عرض ما به محضر مقدس ایشان این است که باز هم شما فقط نگاهتان به جمله بود که یک جا ان داریم و یک جا نداریم . این تاثیر دارد و ان این است که قدرت مفهوم وصف از حیث رسا بودنش کمتر از مفهوم شرط است. ما این را قوبل داریم ولی اگر در متن قانون گفته بود تمام ایرانیان 20 ساله، 20 میلیون بهشان پول می دهیم. قانون گذار دو نگاه می کند می بیند این جا قید فقط 20 سالگی هست اما من حقوق دان باز باید تبصره ها و موارد قانونی دیگر را مشاهده کنم. آن وقت دیدم در هیچ جای دیگر وصفی برای این حکم بیان نکرده است. این جا را به قاطعیت می گویم وصف مفهوم دارد منتهی نه به قدرت مفهوم شرط.

چون از یک سو قاعده احتزازیت قیود و از طرف دیگر چون در هیچ جای دیگری صحبت از دادن 20 ملیون تومن دیگری نشده است. حال این حقوق دان بعد از فحص از این وصف مفهو می گیرد و این فحص هم باید هم در مفهوم شرط باشد و هم در مفهوم وصف. تنها در قوت و ضعف تفاوت دارند.

پس مفهوم وصف حجت می شود اما ما یک نکته را نباید فراموش کنیم و آن این که کتاب قانون ما کامل در اختیار ما نیست و ما انسدادی هستیم؛ لذا با توجه به انسداد باید مفهوم گیری بکنید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.